

نحوه مداخله دولت در امر جامعه و نظم اجتماعی تا آنجا وسعت و اهمیت دارد که فردی چون سیدالشهدا (ع) را برای تغییر باورها و ارزش‌های جامعه از سعادت لذت جو به سعادت کمال گرا و از دین ابزاری به دین غایت‌گرا برای انسان تاریخی به سرزمین شهادت کشاند.

و تمهید کرده و در امر زندگی مدیریت کند. خدادار چنین جامعه‌ای غایت همه وضعیت‌ها، مناسبات و امکان‌هاست. امکان‌های زندگی و حیات باید در راستای تمناى خدا سامان یابند و گرنه زندگی ملال‌آور، خسته‌کننده و افسرده خواهد بود.

وضعیت دوم جامعه که محصول وضع نخست است عبارت است از تغییر بافتار دینی جامعه. سعادت دینی از مرتبه غایت و هدف به ابزاری جهت کسب معیشت و سعادت جویى به مثابه لذت جویى معنا شده بود. جامعه در برابر هرگونه امتحان و آزمایشی سستی به خرج می‌داد، چون دین‌مداری امری در مرتبه غایت و سعادت نبود، بلکه تبدیل به امری گشته بود برای مصرف، لذت و توجیه زیست اموی. این تبدیل بافتاری به نوع دولت اموی بازگشت داشت، چرا که غایت جامعه را به لذت‌گرایی و منافع شخصی و قبیله‌ای تنزل داده بود و نظم دینی ساخته و پرداخته دولت نبوی و علوی را به نظمی وارونه و زیستی حقیر بدل کرده بود. عبدالله بن همام السلولی، از شاعران دوره اموی، در تحلیل وضعیت اجتماعی در اواخر عمر معاویه می‌گوید: «وان جئتم برملة أو بهیناً بُتایعها أميرة مؤمنینا»^{۴۶}، یعنی اگر دولت اموی رمله یا هند-دوزن اموی- را هم به عنوان امیر المؤمنین معرفی می‌کرد ما با آن‌ها بیعت می‌کردیم، و این‌گونه از عارگونگی زندگی در دوره دولت اموی پرده برمی‌دارد و به خنثی‌بودگی زندگی اشاره می‌کند.

درواقع نحوه مداخله دولت در امر جامعه و نظم اجتماعی تا آنجا وسعت و اهمیت دارد که فردی چون سیدالشهدا (ع) را برای تغییر باورها و ارزش‌های جامعه از سعادت لذت جو به سعادت کمال‌گرا و از دین ابزاری به دین غایت‌گرا برای انسان تاریخی به سرزمین شهادت کشاند.

سیدالشهدا علیه السلام در مکاتبه با اهل کوفه - که در صدد ساختن دولتی دینی در برابر دولت اموی هستند - مختصات حاکم دولت دین را می‌فرماید تا در پرتو آن دستگیره‌های سعادت‌تمندی جامعه روشن و مراتب تحقق سعادت در ذیل دولت دین مشخص گردد. ایشان دولت دین را دولتی در چارچوب قانون قرآن، قائم به قسط و عدل، متدین و وقف‌خدا می‌دانند^{۴۷}، چهار محوری که اگر در دولت دین محقق شود جامعه به سوی سعادت‌تمندی مطابق با تعریف سیدالشهدا علیه السلام تمهید و بستر سازی می‌گردد.

درواقع دولت دین غایت و هدف خود را از برخورداری از قدرت و حاکمیت بر قوای جامعه را تأمین سعادت در بستر زندگی می‌داند و این هدف را با تنظیم روابط و مناسبات جامعه و فرد با دو چرخ دنده معروف و منکر ممکن می‌داند تا به چرخش حکم خیر در جامعه منجر شود و فرصت عمل به خیر و ترک بدی ذیل دولت دین آسان و با پشتوانه قدرت و اقتدار حاکمیت سعادت جمعی و فردی انسان مهیا گردد.

وقایع شگفت تاریخ، تشابه زمانی سال ۱۳۴۰ شمسی با زمانه سیدالشهدا (ع) از منظر جامعه‌شناختی از سوی امام خمینی است. ایشان با استناد به عبارت «إِنِّي لَأَزِي الْمَوْتُ إِلَى السَّعَادَةِ وَ لَا الْحَيَاةُ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا زَمَانًا» نامه‌ای تاریخی خطاب به جامعه ایرانی می‌نگارد و با ذکر شرایط دشوار زیست مؤمنانه و تفوق نظم کفر بر همه ساحات و امکان‌های زندگی و ممانعت از راه‌یابی به سعادت از مسیر زندگی، می‌نویسد: «به خدای متعال من این زندگی را نمی‌خواهم»^{۴۸} و این‌گونه منشأ تحول و حرکت انقلابی به سوی محوریت زندگی سعادت‌تمندانه در دولت دین می‌شود. ▶



روزهای خون، روزهای آتش
بهمن جلالی، انقلاب ۱۳۵۷، تهران، از
مجموعه «روزهای خون، روزهای آتش»

حاکمیت و دولت با ایجاد وضعیت یاد شده دو خروجی را در جامعه تولید کرده‌اند، نخست آنکه مؤمنین، بلکه انسان‌ها، نمی‌توانند در بستر جامعه و زندگی لغای خداوند را به شوق و اشتیاق بنشینند و از مجرا و مسیر زندگی کردن امید به قرب الهی و لقاد داشته باشند. توضیح آنکه سعادت فرد و جامعه در گرو فراهم بودن اسباب زندگی به سوی تعالی است، یعنی فرصت‌ها و امکان‌های زندگی با همه مناسبات و سازوکارها باید به سوی خدا باشد، طوری که مؤمن در مسیر زندگی اشتیاقش به خدا و قرب زیاد گردد و قرب الهی غایت و هدف زندگی قرار گیرد.

فقدان این معنا برای تعداد زیادی از مردم، خواص و نخبگان جامعه مشهود بود، اما کسی یارای اقدام و جرئت اعتراض و برهم‌زدن نظم اموی را نداشت. شرایط جامعه در دولت اموی نه تنها تمهیدی برای مؤمنانه زیستن نبود، بلکه به محیطی ضیق، تنگ و ناراست و در جهت عکس بدل شده بود و مؤمنان از زندگی کردن در رنج و اندوه بودند، چون زندگی به دلیل جابه‌جایی خوبی و بدی، ننگ‌آمیز و عارگونه شده بود.

گویا از منظر سیدالشهدا (ع) سعادت امری غایت‌مند است و غایت جامعه یعنی توان و امکان آرزومندی و تمناى قرب الهی از سوی انسان بر بستر زندگی. هر امکان زندگی می‌بایست امکانی برای سعادت و قرب باشد. دولت نیز به عنوان میانجی‌گر بین انسان و مقدرات و امکان‌های زندگی وظیفه دارد جامعه و افراد را به واسطه امکان‌ها و مناسبات اجتماعی و سیاسی در جهت تمناى خدا تشویق